

Dictation Exercises 15a

- (1) من در پارک بودم که شما را دیدم.
- (2) من از ملاقات کردن او خیلی پشیمان شدم چون او آدم خوشحالی نیست.
- (3) او از آشنا شدن با شما خیلی خوشش آمد و پهلوی شما نشست.
- (4) بچه های من وقتیکه کوچک بودند خوب غذا نمیخوردند و زخم را ناراحت میکردند.
- (5) برای اولین بار در زندگیش شوهر من زود به منزل آمد.
- (6) آقای یزدی یک روز صبح به شهر رفت و هیچ وقت به ده برنگشت.

1. I was in the park when I saw you.
2. I regretted meeting her/him because s/he is not a happy person.
3. S/he really enjoyed meeting you and sat next to you.
4. When my kids were little, they did not eat well and made my wife upset.
5. For the first time in his life my husband came home early.
6. One morning (lit: one day at morning), Mr. Yazdi went to town and he never went to the village.